

# تولید و بازار رگان

## مکمل افزایش ارزش افزوده



گفت و گو با مهندس مظفر اعوانی  
معاون بهره برداری و نوسازی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

اقتصاد خود نمی نماید بلکه آن را ذخیره می کند و اقتصاد را بر مبنای بازرگانی و تولید بدون نفت شکل می دهد و به رقابت می پردازد در حالی که ایران، نفت را خرج امور جاری نموده و آن را تبدیل به ریال می کند.

دولت باید بر مبنای مالیات، هزینه جاری و عمرانی خود را تامین کند. متأسفانه نقش مالیات نسبت به سایر کشورها در ایران بسیار ضعیف است و مردم ما هم با این فرهنگ رشد کرده اند.

اینکه تجمیع عوارض از ۳ درصد به یک درصد کاهش می یابد و ... شاید تسهیل کننده امر تولید در کوتاه مدت باشد اما مسکن است. اگر فضای کسب و کار پر رونق و رقابتی باشد و کارآفرینی شکل بگیرد، باید صاحبان صنعت و تجارت به دولت پول بپردازند. اگر مالیات به دولت در مسیر صحیح ارائه شود دیگر اقتصاد براساس نفت استوار نیست بلکه براساس مالیات ها استوار خواهد شد. در صورت پرداخت مالیات است که می توانیم از دولت انتظار داشته باشیم، در حال حاضر از نعمت و ثروت بادآورده و خدادادی استفاده می کنیم و نمی توان از دولت انتظاری داشته باشیم. زمانی که دولت منابعی کافی مالیاتی را در اختیار داشته باشد از اتکا به نفت می کاهد و شرایط رقابتی بهتری به وجود می آید. وقتی تورم وجود دارد ارزش پول ملی هم کاهش پیدا می کند.

به نظر من یکی از معضلات تولید، تورم و ثابت بودن نرخ ارز برای واردات است. معمولاً دولت ها در چنین مواقعی، یک راه حل کوتاه مدت، مانند بالا بردن نرخ تعرفه گمرکی را در نظر می گیرند اما این راه حل موقتی است و در بلندمدت بی اثر خواهد شد.

ایران کشوری با مرزهای بسیار گسترده آبی و خاکی است و طبیعتاً نمی توان تمام آن را کنترل کرد. لذا اگر تعرفه افزایش یابد با نرخ قاچاق ارزان تر کالا از طریق دیگری وارد شده و مشمول پرداخت تعرفه گمرکی هم نمی شود. پس ملاحظه می کنید که ابزار تعرفه گمرکی تا حدی کارساز است و تجربه

تعیین می کند. اگر نفت را در اختیار نداشتیم به نوعی برآیند تولید و صادرات کشور، نرخ تبدیل را تعیین می کرد و این قیمت متناسب با توان صنعت، تولید و بازرگانی کشور تعادل می گرفت اما وقتی نفت وارد این تعادل شد، طبیعتاً کفه ترازو به نفع یک محصول ارزان قیمت پائین می آید، در حال حاضر یکی از معضلات رو به رشد در کشور ثابت نرخ ارز است. قطعاً اگر وضعیت با این شیوه ادامه یابد، بسیاری از محصولات از گردنه تولید خارج می شوند زیرا ثابت نرخ ارز به قیمت نفت متکی است و نرخ تبدیل آن توسط بانک مرکزی صورت می گیرد. صنایع و تولیدکنندگان مجبورند با این نرخ به رقابت بپردازند. معمولاً رشد این نرخ حدود ۱-۲ درصد در سال است اما نهاده ها و قیمت تمام شده تولیدات ۱۵-۱۴ درصد تغییر می کند، بنابراین قیمت محصولات خارجی به میزان نرخ تورم در خارج از کشور و تغییر نرخ ارز یعنی حداکثر ۵ درصد افزایش یافته اما قیمت تمام شده کالای داخلی حداقل سالیانه ۱۵ درصد بیشتر شده است، لذا هر روز به نوعی قیمت کالاهای خارجی کاهش می یابد. هر اندازه بهره وری را افزایش دهیم چقدر می توان افزایش قیمت محصولات داخلی را جبران کرد؟

دولت و سیاست های اتخاذ شده مانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی هستند که پیش روی تولید، صنعت و تجارت قرار دارند. ما در حوزه های دولتی با این علائم نشان می دهیم که صنعت و تولید به کدام سمت حرکت کند. وقتی نرخ دلار ثابت می ماند، ضمن اینکه تورم های قیمت تمام شده در نهاده ها و ... هم داریم، ناخودآگاه علامتی به تولیدکنندگان نشان می دهیم مبنی بر اینکه هر اندازه با دلار فعالیت نمایند به نفعشان است.

معضل نفت ما را برخی کشورها هم دارند. مانند نروژ که منابع نفتی خوبی در اختیار دارند و می تواند الگوی بسیار خوبی برای ایران باشد. نروژ، نفت را برای آیندگان صادر می کند و مقداری از آن را به فروش می رساند اما ارزش دلار را وارد

مهندس اعوانی متولد سال ۱۳۳۸ می باشد و فعالیت خود را از سال ۱۳۵۵ به عنوان تکنیسین در شرکت های تاسیساتی پیش از انقلاب آغاز کرده است. وی که فارغ التحصیل رشته های مهندسی صنایع و مکانیک از دانشگاه های صنعتی امیرکبیر و خواجه نصیر می باشد، سوابق متعددی در جهاد سازندگی، صنایع ملی، کارخانه شیشه سازی مینا و صنایع سنگین به عنوان کارشناس، رئیس اداره، معاون اداره کل و مدیر کل بهره برداری سازمان صنایع سنگین دارد. وی مدتی نیز معاون مدیر کل دفتر صنایع الکترونیک و فلزی وزارت صنایع و معادن بوده است. با وی پیرامون وضعیت تولید در کشور گفت و گویی انجام دادیم که ملاحظه می کنید.

کشور باید بگویم که نقش عمده ای ندارد. شاید برخی اوقات برای خود سراب می سازیم یعنی در فراکنی هنرمند هستیم و مشکلات را خارج از خود می دانیم.

قطعاً عوامل متعددی در شکل دهی تولید موثر هستند اما عامل اصلی اینکه همیشه عنوان می شود اقتصاد دولتی مسبب عدم توسعه تولید می باشد را چندان موثر و پر رنگ نمی دانم، زیرا عوامل مشابه آن در درون کارخانجات، سرمایه گذاران و مدیران صنایع وجود دارد که باید مورد اصلاح قرار گیرند.

نفت شاید مهمترین عاملی است که در اقتصاد دولتی به روی تولید موثر می باشد. اگر نفت را به عنوان تولید دولتی محسوب کنیم، نقش اساسی در فضای کسب و کار تولید و بازرگانی در کشور دارد. قیمت نفت و بازی با درآمدهای حاصل از نفت در تولید بسیار موثر است. مخصوصاً نرخ دلاری که از روی نفت تعیین می شود، نرخ دلار و تبدیل پول ایران به پول خارجی یکی از معضلات و موانع اصلی تولید در کشور است.

نقش تولید دولتی به معنای نفت، به شدت در تعیین نرخ تبدیل پول ایرانی به پول خارجی موثر و شدت آن در تولید تاثیرگذار می باشد.

به زعم من، اقتصاد دولتی به معنای محصول بزرگی به نام نفت است که نرخ تبدیل ریال را

به نظر می رسد اکتفا به اقتصاد دولتی ناشی از منابع مالی حاصل از فروش نفت خام و عدم شفافیت روابط اقتصادی و جریان منابع مادی به سمت فعالیت های واسطه ای و تجاری، فضای کسب و کار در بخش تولید را با مشکلاتی مطرح ساخته است، با توجه به سوابق شما در عرصه صنعت، وضعیت تولید در کشور را چگونه ارزیابی می کنید و مهم ترین موانع تولید در ایران را هم می دانید؟

بازرگانی را بخشی از تولید می دانم و نگرش منفی نسبت به آن ندارم. به هر حال تولید و بازرگانی در راستای افزایش ارزش افزوده است و به نوعی مکمل یکدیگر هستند. یک تولید کننده خوب باید یک تاجر خوب هم باشد در غیر این صورت قطعاً موفق نخواهد بود. در واقع برای کسب موفقیت، تولید کننده باید با رفتارهای تجاری آشنا باشد و در امر صادرات، بازاریابی و خرید و فروش توانمند ظاهر شود.

بازرگانی بخشی از تولید است و شاید نقطه ای که از آن ضربه می خوریم، ضعیف عمل کردن این بخش است. در حال حاضر، تولید فرایند پیچیده ای در دنیا نمی باشد بلکه تولید رقابتی و فروش آن فعالیت دشواری است.

اما در مورد نقش اقتصاد دولتی در بازرندگی تولید



نشان داده که تعرفه های بالا کارایی خود را از دست می دهد.

سیاست صحیح این است که تعادلی میان تورم و نرخ تبدیل ریال داشته باشیم. در صورت وجود یک تعرفه معقول، صنایع می توانند در یک محیط طبیعی به تولید بپردازند، در این صورت حداقل دولت سیاستهای درستی را اجرا کرده و بستر برای رشد و توسعه محصولات داخلی مهیا خواهد شد. نکته بعدی اینکه فضای کسب و کار نباید انکوباتوری باشد. دولت ها برای مدت محدودی یک فضای انکوباتوری برای رشد صنایع ایجاد می کنند اما به تدریج فضا را به صورت طبیعی تبدیل می نماید در این صورت یا صنعت قادر به ادامه حیات است یا خیر. اگر قادر به حرکت نباشد، نشان می دهد مزیت های ما برای آن صنعت متناسب نبوده و بهتر است منابع موجود (نیروی انسانی، سرمایه و زمان) را در صنعت دیگری مورد استفاده قرار دهیم.

**به مثال جالبی اشاره کردید، اینکه دولت مانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی مسیر حرکت را به صنعتگران نشان می دهد. بحث مهم دیگر که توضیح دادید، نابرابری نرخ ارز و تورم است که باعث می شود تولید کنندگان روز به روز در زمینه صادرات ضعیف تر شوند، سوال اینجاست که بالاخره دولت در این موارد نقش کلانی دارد و باید مانند تابلوی راهنمایی عمل نماید، اما با قوانین و مقرراتی که در حال حاضر وجود دارد (مانند تجمع عوارض) و با توجه به دستور مقام معظم رهبری در صدر اصل ۴۴ مبنی بر تغییر یکسری از قوانین، تنها مشکل ما، نابرابری نرخ ارز و مسائل مربوط به آن نیست، در این مورد چه دیدگاهی دارید؟**

زمانی که پزشک به بیمار دارو تجویز می کند الزاماً داروهای شیرین به وی ارائه نمی کند، گاهی داروها تلخ هستند. مجدداً تاکید می کنم که تولید کنندگان باید بدانند گاهی قوانین، فضای رقابتی را تشدید می نماید، هر چند این دارو تلخ است اما برای آینده بهترین گزینه می باشد. داروی تلخ الزاماً داروی بدی نیست. قوانین و مقررات نقش بسیار اساسی دارند و جای هیچ شک و شبهه ای در این راستا نیست. در حقیقت قوانین مشخص می کند که فضای کسب و کار تسهیل گر یا بازدارنده یا پیش برنده باشد.

قطعاً بخشی از قوانین باید تغییر کند اما بدین معنا نیست که قوانین بد هستند بلکه باید به طور صحیح اجرا شوند. ما در اجرای قوانین با مشکلاتی مواجه هستیم (اجرای قوانین مکمل نظرات هم است).

قوانین گاهی دستخوش توقف و گاهی دچار تغییرات موضعی و مقطعی می شوند. ثبات قوانین یکی از شرایط اساسی است. اگر می خواهیم یک قانون را تغییر دهیم باید آن را از یک سال قبل پیش آگهی کنیم. نمیتوان قانون را یک روزه تغییر داد، یکی از الزامات تولید کنندگان؛ بازرگانان و به طور کلی کسب و کار در کشور، توان مشاهده فضای آینده قانونی خود و کسب اطمینان از آن است.

قوانین باید ثبات داشته باشند به این معنا که ما

خواهان وجود قوانینی هستیم که قانونگذار و مجربان قانون را ملزم نماید اگر می خواهند قانونی را تغییر دهند با یک سال پیش آگهی همراه باشد و تا یکسال تبعات هر قانونی را باید بپذیریم. زمانی که اظهار شد نرخ تعرفه یک کالا ۲۰ درصد است اگر تصمیم بر این است که نرخ مذکور تغییر کند برای یکسال آینده اعلام شود که ۲۰ درصد تغییر خواهد یافت. در این صورت سرمایه گذاران می توانند آینده کاری یکسال خود را در فضای کسب و کار مورد ارزیابی قرار دهند.

اما این اعتقاد که بعضی از قوانین باید از بین رود و در جهت اینکه مثلاً مالیات پرداخت نشود و ... صحیح نیست. من به ۱۰-۵ درصد تجمع عوارض هم اعتقاد دارم که باید پرداخت شود اما در چه فضای کسب و کار، چگونه و چه افرادی باید آنها را بپردازند نکته مهمی است.

امروزه کارگاه های خوش نام و معروف، ۳ درصد تجمع عوارض را می پردازند اما واحدهای گمنام و ناآشنا این مبلغ را پرداخت نمی کنند و طبیعی است که بازار گروه اول را تخریب می نمایند. به دلیل داشتن ابزار ضعیف و ناتوانی در کنترل، دریافت مالیات و فرهنگ نادرست در مورد پرداخت مالیات، قوانین به طرز نادرست و ناقص اجرا می شوند.

**البته با کارآفرینان و تولید کنندگان متعددی گفت و گو انجام داده ایم، آنها با دید وسیع تری به این موضوعات نگاه می کنند، و اکثر آنها معتقدند تعرفه ها را بردارید تا وارد بازار شویم. افراد توانمند و کارآفرین، شجاع هستند و از این فضا هراسی ندارند. تولید کنندگان، پرداخت مالیات، عوارض و باز بودن مرزها را قبول دارند اما عدالت را هم می پذیرند و عدالت باید در این جا نمود پیدا کند.**

نکته دیگر تشکیل اقتصاد زیر پله ای است. وارد هر بازاری که می شویم، اظهار می کنند رقیب زیاد وجود دارد. اگر عدالت را رعایت نکنیم، در کنار اقتصاد منسجم ما، تولید کنندگان کاذب شکل می گیرند که مالیات و عوارض پرداخت نمی کنند و زیر پله ای هستند، دیدگاه شما در این مورد چیست؟ زمانی کارآفرینی کیفیت و بهره وری رشد پیدا می کند که فضای رقابتی پویا و عادلانه برای فعالیت صنعت وجود داشته باشد. در یک فضای کوپنی، کیفیت معنا ندارد و وقتی فضای کسب و کار غیر طبیعی می شود ترویج مفاهیمی مانند افزایش بهره وری و کیفیت بی معنی است البته بخشی از تولید کنندگان به کار در این فضاهای کوپنی و غیررقابتی تمایل دارند و اصولاً برای فعالیت در آن تربیت شده اند لذا شکایت و گلّه این گروه صحت چندانی ندارد. هنر دولت ها این است که از کنار تولید کنندگان مذکور عبور و آنها را مدیریت کنند (به نفع بخشی از صنایع که به سرمایه گذاری می پردازند).

اگر تولید کنندگان ما در شرایط رقابتی یکسان با سایر تولید کنندگان قرار بگیرند، توانایی و دانش لازم را دارند. ما در ایران ویژگی هایی داریم که دست نیافتنی است. ما مصرف خوبی داریم که نعمتی محسوب می شود. در کشور هر چه به تولید می رسد مصرف کننده آن وجود دارد که این امر

مزیتی برای تولید کننده است.

اگر فضای مناسب مصرف را با فضای قانونی مناسب و رقابتی (نه افراط و تفریط) همراه نمائیم استعدادهای جدیدی بروز می یابد و قطعاً فرصت های تازه ای خلق خواهد شد. معتقدم تولید کنندگان ما بسیار توانمند هستند که در این شرایط نابرابر به فعالیت ادامه می دهند و ویژگی برجسته ای دارند که توانسته اند زنده بمانند.

پس از انقلاب عادت کرده ایم همه چیز تولید کنیم اما در دنیا اوضاع چنین نیست. هر کشوری تولیدات مشخص و خاص دارد، نباید نگران این باشیم که در صورت تغییر قوانین (در جهت عدالت و شفاف سازی) برخی از صنایع از بین می روند. این امر طبیعی است و باید تحمل پذیرش آن را داشته باشیم.

در تجارت و رقابت جهانی گاهی نیازمند هرس هستیم اگرچه با اتخاذ سیاست هایی ممکن است بخش کوچکی از صنعت ریزش کند مانند بخش هایی که توانمندی لازم در آنها را نداریم و مدیران آن قادر به سازگاری با شرایط رقابتی دنیا نیستند. اگر همیشه نگران باشیم، کوچک و ناتوان باقی خواهیم ماند.

نکته بعدی این که، واردات در کشور نعمت است، فقدان واردات نشان دهنده بیماری تولید و کسب و کار کشور است. بهترین ابزار رقابت و رشد، کالای خارجی است منتها گاهی همه بر علیه آن هجوم می بریم و میخوایم درهای کشور را ببندیم، در صورتی که همیشه باید برای هر کالای تولید داخل، نمونه خارجی آن هم وجود داشته باشد. باید بدانیم تعرفه های کشور طی ۵ سال چه روندی را طی می کند تا همگان چشم اندازی از ۳ سال آینده داشته باشند و خود را با شرایط جدید هماهنگ نمایند. اگر شرایط و فضا توسط قوانین عادلانه و رقابتی تر شود، صنایع داخلی توانایی رشد خواهند داشت.

**نباید همیشه بیرون مسائل را مورد مشاهده قرار داد بلکه باید درون گرا هم باشیم یعنی اگر تولید کننده یا مشکلاتی مواجه است، تمام مسائل آن بیرونی نیست بلکه مسائلی مانند بهره وری، شیوه های مدیریت، منابع انسانی و .. درونی است. به نظر می رسد انقدر عوامل بیرونی در ذهن تولید کنندگان تاثیر می گذارد که لاجرم از توجه به مسائل درونی خود غافل می شوند. کمتر تولید کننده ای در ایران، توان مالی بسیار بالایی دارد. پول همیشه در اختیار دولت بوده است و هر شرکتی نمی تواند با آن رقابت کند. تولید کنندگان ما به واسطه اینکه مشکلات متعددی دارند از تشکیل کنسرسیوم هراس دارند، به نظر شما چه بستریایی جهت حل و فصل این جریان وجود دارد؟ جهت بهبود فضای کسب و کار چه راهکارهایی پیشنهاد می کنید؟**

این تفکر جزئی از فرهنگ ماست که مشکلات را خارج از خود می دانیم و دیگران را مقصر قلمداد می کنیم. بنگاه ها کمتر به درون خود نگاه می

کنند. البته بخشی از صنایع ما که توسعه یافته اند دارای صاحبان و مدیران توانمندی هستند، افق های روشنی دارند و با بازرگانی به خوبی آشنا می باشند، اینان در واقع شیرهای کوچک هستند که زمینه های قدرت را در اختیار دارند. باید بررسی کرد که پاشنه آشیل کشور کجاست؟

می توان کلاسهای کارورزی و توجیهی برای صنعتگران برگزار کرد که طی آن صنایع با یکدیگر ادغام شوند یا همکاری کنند اما این کلاس ها چه میزان اثرگذار است؟ آیا پاشنه آشیل کشور مقوله آموزش است؟

به عقیده من پاشنه آشیل، بازار رقابتی می باشد. هر اندازه بازار رقابتی باشد، تولید قدرتمندتر می شود. ما نیازمند بازار رقابت هستیم زیرا رقابت یک موهبت است. باید مدیران بازاریابان را به آرامی رقابتی کنیم در این صورت فرهنگ رقابت هم شکل می گیرد. در این شرایط از دانش، شجاعت و جسارت جوانان هم استفاده می شود. می توان مزیت ها را کنار هم گذاشت و با تشکیل کنسرسیوم، تولید و رقابت را افزایش داد.

سازمان گسترش و نوسازی سازمانی بسیار توانمند است، از لحاظ مدیریتی سوابق طولانی دارد. سال ۱۳۴۶ که این سازمان راه اندازی شد، نخستین نهادی که ایجاد کرد، سازمان مدیریت صنعتی بود، زیرا تصمیم داشت مفاهیم نوین مدیریت صنعتی علمی را به مدیران داخلی سازمان گسترش و نوسازی انتقال دهد.

باز هم تاکید پاشنه آشیل بازار ایران برای رشد، رقابتی بودن بازار است. باید قوانین را مورد اصلاح و بازنگری قرار داد ضمن اینکه نگران تغییر مداوم آنها باشیم.

**مجموعه نظام به این نتیجه رسیده است که بخش خصوصی باید شکوفا شود، قوانین و مقررات بازدارنده برداشته شود، سرمایه و سرمایه دار زالوصفت قلمداد نشود و ... اما در عمل این موارد ملموس نیست. اجرای این قوانین و نظارت به روی آنها چگونه باید شکل بگیرد؟**

دولتمردان می خواهند بخش خصوصی توانمندتر شود و همگی در اجرای اصل ۴۴ مصمم هستند. این اصل نه به عنوان دستور بلکه به عنوان یک خواسته قلبی مورد توجه مسئولان و دولتمردان کشور است.

اجرای این اصل ظرافت هایی دارد. یکی از این ظرافت ها این است که چه کسی می خواهد این واحدها را خریداری کند؟ آیا اصلاً چنین منبع مالی در اختیار بخش خصوصی است یا خیر؟ دولت به این امر واقف است به طوریکه حدود ۱۵۰۰ میلیارد ریال وام برای متقاضیان واحدهای دولت در نظر گرفته است. قدم اصلی این است که دولت و شاکله اجرایی مملکت بدانند باید سرمایه ها را آزاد نمایند.

تصور می کنم اجرای این اصل انجام شدنی است و رو به جلو می باشد منتها این که تصور شود باید ظرف یکسال صورت پذیرد، صحیح نیست، از سوی دیگر دستگاه ها و سازمانه های دولتی هم نباید به افراط و تفریط دچار شوند.